

گفت‌وگو با «وحید چمانی» به‌مناسبت نمایش نقاشی‌هایش در گالری «نار»

رازهای «اسید آمینه‌ها»



آزاده جعفریان

«اسید آمینه‌ها» دیگر مترادف نام «وحید چمانی» شده‌اند. حدود هفت سال است که خانواده هنرهای تجسمی ایران این دو نام را همواره کنار هم می‌شنوند؛ گویا آنها همراه و همزاد هم شده‌اند و بسته به حال و هوای نقاش، اتمسفر نقاشی‌های اسیدآمینه دستخوش تغییراتی هر چند اندک و هر چند موزن می‌شود. مهم اما افتخارات پیاپی‌ای است که «وحید چمانی» با اسیدآمینه‌هایش کسب کرده‌از برگزیده‌شدن در هفتمین بی‌بنال نقاشی ایران و دوسالانه نقاشی دامون‌فر گرفته تا رکورد ۲۸هزاردلاری در سیزدهمین کریستیز دویی و رکوردهای ۱۶میلیونی و ۲۲میلیونی در دوره «حراج تهران». این همه، غیر از رشد کیفی «اسیدآمینه‌هاست که این آثار را با وجود تلخی هویدایشان و نوسنازی‌ای که از هویت‌باختگی و غربت خیر می‌دهند، مورد توجه گالری‌های معتبر و مجموعه‌داران هنری کرده است. «چمانی» فارغ‌التحصیل رشته نقاشی از دانشگاه سوره و عضو انجمن نقاشان و بنیاد ملی نخبگان ایران است. با او که به‌تازگی از نمایش آثارش در گالری Canvas نیویورک باز آمده، به‌بهانه ششمین نمایشگاه انفرادی‌اش در گالری نار گفت‌وگو کرده‌ایم.

✎ چه شد گذر تان به نقاشی افتاد؟

پیش از ورود به هنرستان، به نقاشی و طراحی علاقمند بودم و بعد از انتخاب رشته نقاشی در هنرستان هنرهای زیبا زیر نظر استادانی چون آقایان «آریسپ دادبه» و «اجال متولی» به‌طور جدی نقاشی را دنبال کردم. البته در طول دوران هنرستان و پس از آن در رشته‌های گوناگونی مثل مجسمه‌سازی، کاریکاتور، چاپ، گرافیک، تصویرسازی، شعر و ادبیات، انیمیشن، فیلمسازی و موسیقی تجربه‌هایی کسب کردم اما در نهایت نقاشی رشته‌ای بود که به‌طور متمرکز ادامه دادم.

✎ گویا در ۲۱سالگی؟

بله درست است. ۲۱ساله بودم که اولین نمایشگاه انفرادی‌ام را در گالری هنر برپا کردم؛ گرچه در آن دوره فضایی تجربی و متنوع در دنبال می‌کردم اما ردپایی از گرایش‌های ذهنی و تصویری مشابه با کارهای امروزم داشت. مثل دفرمه‌کردن چهره‌ها و فیگورها یا استفاده از رنگ‌هایی با تم خاستگری.

✎ شما در بی‌بنال هفتم برگزیده شدید. با چه اثری در این رویداد شرکت کردید؟

در بی‌بنال هفتم نقاشی ایران در سال ۱۳۸۴ با دو تابلو شرکت کردم. این زمان درست موقع شروع شکل‌گیری آثارم با عنوان «اسیدآمینه‌ها» بود. در واقع بی‌بنال هفتم اولین حضور جدی نقاشی‌هایم در کنار دیگر هنرمندان و فضایی برای محک‌زدن خودم بود که البته در پایان برگزیده این بی‌بنال هم بودم. از آن پس با هنرمندان مطرحی چون خاتم «ایران درودی» و «فرح اصولی» که جزو داورها بودند و کارهایم را دوست داشتند، ارتباط بیشتری پیدا کردم و گستره ارتباطم با دیگر هنرمندان و رویدادهای هنری در داخل و خارج کشورم گسترش یافت.

✎ موفقیت در بی‌بنال و دوسالانه نقاشی دامون‌فر ویژه جوانان زیر ۲۵سال چه تأثیری در زندگی حرفه‌ای شما داشت؟

خب این مقدمه‌ای برای حضور در جشنواره و بینال‌های خارجی شد. بین سال‌های ۸۵ تا ۸۷ در بیش از ۱۰ بی‌بنال و جشنواره داخلی و جهانی شرکت کردم که در همه آنها برگزیده بودم و طی این دوسال نظر گالری‌ها راجع به آثارم تغییر کرد. گالری‌هایی که حاضر نبودند کارهای بهنظرشان «تلخ» من را برای نمایش در گالری‌هایشان بپذیرند کم‌کم از نمایش آثارم استقبال می‌کردند. در این دوره هنرمندان سرشناس در مقام داوران بی‌بنال‌ها و جشنواره‌ها مهر تایید بر آثارم زدند و این ذهنیت گالری‌دارها را به‌شدت تغییر داد. مثلاً در جشنواره هنرهای تجسمی دامون‌فر ویژه جوانان زیر ۲۵سال، آیدین آغداشلو، فرح اصولی، حسین خسروچردی، مهدی حسینی و محمد احصایی از داوران جشنواره بودند که به‌حتم بر برگزیدگان اعتباری در میان گالری‌دارها از تایید این‌نام‌ها کسب می‌کردند.

✎ مدت‌هاست تم اصلی بوم‌هایتان تغییر و گسستی نداشته. آیا همیشه به همین منوال بوده‌است؟

نه، پیش از آنکه به شکل حرفه‌ای و تمام‌وقت نقاشی کنم و نقاشی‌هایم را نمایش دهم، بسیار تجربه‌گرا بودم و کارهایی با مترتال و مدیاهای متنوعی انجام می‌دادم تا در این کنکاش‌ها به نتیجه دخواهم برسم اما در حال حاضر اعتقاد به تجربه‌گرایی ندارم و بیشتر سعی می‌کنم، تکنیک و معنای آثارم را عمیق‌تر کنم و بیش از آنکه در بی‌سطوح متنوع باشم، در عمق آثارم پیش روم؛ در این صورت ممکن است به نظر بعضی از دوستان هنرمند، کارهایم تکراری و فارغ از تنوع باشد که البته اگر مجموعه نقاشی‌هایم با دقت دیده شود به‌حتم نظر اشتباهی است. اما به هر ترتیب آثارم شامل دوران متفاوتی نیست و گسستی بین مجموعه آثارم احساس نمی‌شود. توالی خاطرات، دغدغه‌ها و روزمرگی‌ها همه، آن چیزهایی است که فکرم را به خود مشغول می‌کند. تغییر ناگهانی در سبک اثر ناشی از تغییرات و دگرگونی‌های پیرامون هنرمند است و هر هنرمندی حالات روانی و احوالات ویژه‌ای دارد که بر آن اساس اثر هنری خلق می‌کند در این صورت آثارش چیزی جز احوالات خودش نیست.

✎ «اسیدآمینه‌ها» از کجا آمدند؟

راستش اسیدآمینه‌ها اولین بار در شعرها و نوشته‌هایم پیدا شد و کم‌کم عنوانی شد برای تمامی آثارم، اعم از: شعر، نقاشی، حجم و… و هر آنچه من خلق می‌کنم، همگی به این عنوان خونده می‌شوند: «اسیدآمینه». سال‌ها بود مفاهیمی چون اصالت، هویت، سنت و مدرنیته و تضاد بین اینها دغدغه ذهنی‌ام بود و بر آن اساس تحقیق می‌کردم و گاهی می‌نوشتم، اصالتی کاملاً علمی و تثبیت‌شده برای همه موجودات زنده یافتم که موجودات در ابتدا همه از آن شکل می‌گیرند و به‌تدریج تبدیل به موجوداتی با تنوع زیستی و با اشکال گوناگون می‌شوند، که این اصالت علمی همان «اسیدآمینه‌ها» بود. پس از آن من هم هرچه خلق کردم چون اسیدآمینه‌ای می‌پنداشتم که تدریجاً بر صفحه بوم شکل می‌گیرد و تبدیل به اثری می‌شود.

✎ مدت‌هاست با مجموعه اسیدآمینه‌ها ادامه می‌دهید. تکند قرار است فقط همین تم را برای همیشه ادامه دهید؟

درواقع اسیدآمینه‌ها یک مجموعه نیست، بلکه عنوانی است برای تمام آثارم و تا امروز قصدی برای تغییر این عنوان ندارم و همان‌طور که می‌دانید مجموعه متنوعی از آثارم شامل چهره‌ها، فیگورها، حیوانات و حتی شهرها را با همین عنوان رایبه کرده‌ام. اما در مورد تم آثار باید بگویم تا وقتی تغییر و تحولی اساسی در زندگی شخصی و اجتماعی‌ام یا نگرش نسبت به نقاشی رخ ندهد به حتم دغدغه‌هایم تغییر نخواهد کرد یا همین تم را ادامه خواهد داد.

حضور در مجامع بین‌المللی انگیزه برای پیشرفت و رقابت را برایم بیشتر می‌کند و تازه در این شرایط می‌فهمیم که رقابت اصلی بین میلیون‌ها هنرمندی است که در سراسر جهان سرسختانه می‌کوشند تا در تاریخ هنر جهان ماندگار باشند. البته همیشه اینطور نیست، گاهی این حضور باعث می‌شود هنرمند چشم بر دغدغه‌های اصلی و رسالت هنری ببندد

✎ درباره روند تحولات در اسیدآمینه‌ها بگویید؟ ظاهراً تغییر و تحولات در حوزه آمینه‌ها به‌کندی صورت می‌گیرد؟

گاهی تغییر و تحول در آثارم آنقدر در جزئیات ظریف است که جز خودم کسی کشف نمی‌کند. معمولاً این تغییرات در طول زمانی که رویرویی بوم سفید سکوت می‌کنم و به بوم خیره می‌شوم، شکل می‌گیرد و جزء ناچیزی از آن در نقاشی نقش می‌یابد. بارها نقاشی‌هایم پر می‌شود از لایه‌های حرف‌ها و تصاویری که در طول شکل‌گیری گاهی حذف و گاهی با تصویر دیگری جایگزین می‌شوند و در کل داستانی می‌شود که من در آن رستم‌ام اما مخاطب فقط پرده آخر را می‌بیند. لایه‌لایه‌های نقاشی‌هایم که احوال هرروز من را در خود دارند، با من رشد می‌کنند و پیش می‌روند و حالم را بهتر می‌کنند و این روند برای من از تولید اثر به دفعات شیرین‌تر است.

✎ به نظر می‌رسد پرسوناژها در کارهای حاضر در گالری نار در همان وضعیت کارهای قبلی «اسیدآمینه» باقی مانده‌اند و هنوز در جایگاه و وضعیت واقعی و مطلوب نیستند. آنها را هنوز در همان خلأ زمانی و مکانی کارهای قبلی می‌بینید؟ حق با شماست. تغییر محسوسی در جریان زندگی اجتماعی‌ام پیش نیامده که این تغییر نمودی در آثارم داشته باشد. گرچه گاهی بسیار مایوس و گاهی کمی امیدوار می‌شوم اما همچنان سایه‌ای از یأس و ناامیدی، اضطراب و ناامنی، ک رختی و بی‌حوصلگی و نگرانی از آینده بر زندگی اجتماعی‌ام گسترده است و دقیقاً همین سایه تم آثار من را شکل داده و این خلأ زمانی و مکانی معمای بی‌پاسخی است که همچنان سوزهای نقاشی‌های من که همان آدم‌های اطرافمان و حتی خودمان هستند، درونش سرگرداند.

✎ در این کارها پس‌زمینه‌های اغلب تیره و تاریک جایش را به نور و سایه‌های هارمونیک و بعضی وقت‌ها پیوند با عناصر دیگر داده. گاهی نیز رنگین‌تر به نظر می‌آیند.

تجسمی

راستش نمی‌توانم به قطع بگویم دلیل خاصی برای تغییر این رنگ‌ها وجود دارد، به دلیل اینکه همه این آثار بداهه تصویر شده، بنابراین شاید ناشی از کورسوهای امیدی باشد که گاهی به سراغم می‌آید و بوم‌هایم را روشن‌تر می‌کند.

✎ روند متلاشی شدن پرسوناژها در بعضی از کارهای این دوره کندتر شده یا آنها به سمت نوعی تکامل در ساختار پیش می‌روند. حتی پرسوناژها تا حدی تعیین هویت شده‌اند و لااقل مشخص می‌شود که انسان یا موجود دیگری هستند در حالی‌که در بیشتر کارهای قبلی ماهیتشان چندان‌ه و در هم آمیخته بود.

همیشه شرایط و موقعیت ویژه‌ای که در آن نقاشی می‌کنم، تأثیر مستقیم بر شکل‌گیری این سوزها داشته و احوالات درونی و دغدغه‌های روزمرام بر دفرمه شدن یا متلاشی شدن پرسوناژها تأثیر گذار بوده و اساسا سعی می‌کنم با تکرار این فرم‌ها به ساختار زیبایی‌شناسانه و مفاهیم ناب‌تری دست یابم.

✎ وجه فانتزی در بعضی از کارهای اخیر به سمت نوعی فضای سوررئال می‌رود. اساساً نسبت فانتزی و فواقع‌گرایی را چطور می‌بینید؟

در طول این هفت‌ساله که دنیای منحصربفردی برای اسیدآمینه‌ها ساختم کم‌کم در ذهنم در تمام ابعاد زندگی فردی و گروهی، حتی سرزمین اسیدآمینه‌ها را تصور کرده‌ام و آرام‌رام فضایی به‌خصوص برایشان خلق کرده‌ام، شاید این گرایش سوررئال ناشی از قرارگیری توملان ذهن ناخودآگاه و آگاه برای خلق دنیایی ویژه برای «اسیدآمینه‌هاست.

✎ این تغییر و تحولات «اسیدآمینه‌ها را به چه سمت‌وسویی می‌برد؟

پیش از این بیشتر در عمق پرسوناژها فرو می‌رفتم و تصویرهای بسته و روان‌کلوانه‌ای از چهره و فیگورها داشتم اما رفته‌رفته از سوز‌ها فاصله گرفتم و محیط پیرامونشان نیز خلق شد و اکنون سعی می‌کنم آرام‌آرام این دنیا را گسترده‌تر کنم.

✎ یکی از مهم‌ترین اتفاقات برای نام‌نمایشگاه انفرادی تان در گالری Canvas بود، زمینه این حضور چگونه فراهم شد؟

نمایشگاه انفرادی‌ام در آمریکا هم‌زمان و در یکی از بزرگ‌ترین رویدادهای هنری نیویورک «آرموری شو» (The Armory show) و به دعوت Art middle east fair» و گالری «Canvas» برگزار شد. این دعوت پس از نمایش آثارم در نمایشگاه گروهی با عنوان «هزارویک رنگ» که به یاری «گالری نار» در نیویورک برپا شده بود انجام شد. در این نمایشگاه مجموعه‌ای از پرتره‌ها و فیگورها به نمایش درآمد که خوشبختانه با استقبال روبه‌رو شد و فرصتی بود تا نقاشی‌هایم را در کنار مطرح‌ترین آثار هنرمندان جهان که توسط مجموعه‌داران و گالری‌داران سراسر دنیا جمع شده بود نمایش دهم.

✎ نظر مخاطبان آنجا درباره آثار شما چه بود؟

فکر می‌کنم هنرمندان و مجموعه‌داران از کشورهای مختلف با آثارم ارتباط برقرار کرده بودند و چیزی که برایشان جالب بود، این بود که در عین حال که آثاری مدرن را تماشا می‌کردند، روح شرقی و ایرانی نیز در آنها احساس می‌شد و اغلب نظرشان این بود که نقاشی‌های متفاوتی از فرهنگ شرقی و ایرانی دید‌اند.

✎ در کریستیز دویی یک دوره شرکت داشتید؟

بله در یک دوره با نقاشی به ابعاد ۱۵۰×۱۰۰ سانتیمتر در حراج کریستیز بودم که کارم حدود چهار برابر قیمت پایه جکش خورد.

✎ واره‌وارد این حضور؟

نمی‌توانم نتایج حضور بین‌المللی را در پیشرفت کار‌ای نادیده بگیرم. حضور در مجامع بین‌المللی انگیزه برای پیشرفت و رقابت را برایم بیشتر می‌کند و تازه در این شرایط می‌فهمیم که رقابت اصلی بین میلیون‌ها هنرمندی است که در سراسر جهان سرسختانه می‌کوشند تا در تاریخ هنر جهان ماندگار باشند. البته همیشه اینطور نیست، گاهی این حضور باعث می‌شود هنرمند چشم بر دغدغه‌های اصلی و رسالت هنری که نسبت به اجتماع خود دارد، ببندد و مهیوت سرعت پیشرفت در جهان باشد که این موضوع هنرمند را از پرداختن به آنچه ذاتاً هنر برای آن است، دور می‌کند و در مواردی هنرمند را اسفارشی می‌کند.

✎ روند نقاشی معاصر ایران را از منظر کیفی و جنبه هنری چگونه می‌بینید؟ همچنان و پویایی در خلق آثار متنوع تجسمی بسیار بالاست که این امر در فضای سالم رقابتی بسیار مثبت و باعث پیشرفت تکنیکی و عمق آثار می‌شود، اما متأسفانه بعضی از بدسلوگی‌ها از سمت گالری‌دار و مجموعه‌دار که حامی این آثار هستند در مواردی جریان پویای هنر را به بیراهه برده و هنرمندان جوان‌تر را دچار فهم غلط از اثر هنر می‌کنند تا جایی که آگاهانه و ناآگاهانه آثاری خلق می‌کنند که به نظر من هیچ تأثیر مثبتی در رشد هنر معاصر ایران ندارد و در نهایت آثاری بی‌کیفیت و بی‌هویت خلق می‌شوند. گویی راه هنرمندشدن در ایران نه فقط تلاش و استمرار در طراحی، تکنیک، شناخت، مطالعه و تعمق، بلکه یافتن راه‌های آسان و میانبر برای رسیدن به این شأن است.

✎ به نظر شما مارکت هنری ایران در خاورمیانه با چه آسیب‌هایی روبه‌روست؟ بزرگ‌ترین آسیب، افت کیفیت آثار است که در درآمدت رقابت را برای ما با دیگر کشورها به مراتب سخت خواهد کرد.



بریدن گوش شاهگوش



احمد غلامی مهرآبادی

مدتی است که از تبلیغات سریال «شاهگوش» ساخته داوود میرباقری در سطح شهر می‌گذرد. این تبلیغات در طی همین مدت کوتاه بازخوردهای متفاوتی را در بین رسانه‌ها موجب شده است. بازخوردهایی که بیشتر شبیه برخورد برای بریدن گوش‌های شاهگوش هستند. آنچه محوریت اصلی این بازخوردهاست پیرامون یکی از این طرح‌هاست که با ارجاع به دیوارنگاره «شام آخر» اثرلئوناردو داوینچی شخصیت‌های اصلی این سریال را یک‌به‌یک پشت یک‌میز شام قرار داده‌اند. این ارجاع تبلیغاتی، فضای مناسبی را برای نقدی مختصر در این‌باره ایجاد می‌کند که آن را از دوحجت می‌توان گسترش داد: اول اینکه آیا استفاده از دیوارنگاره شام آخر برای تبلیغات یک سریال حرکتی توهین‌آمیز است؟ و دوم، آیا این ایده (خارج از توهین‌آمیزبودن یا نبودنش) ایده‌ای موثر در جذب مخاطب بوده است یا نه؟ در جواب سوال اول باید اذعان کرد که در دنیای تبلیغات، تکنیک‌ها و روش‌های گوناگونی وجود دارد که تیم خلاقه وظیفه دارد با انتخاب بهترین و کارآمدترین آنها (در راستای ایده اصلی) به جذب حداکثری مخاطب بپردازد. اتفاقاً یکی از این تکنیک‌های رایج استفاده از «شناخته‌شده‌ها» است. در

تکنیک‌ها و روش‌های گوناگونی وجود دارد که تیم خلاقه وظیفه دارد با انتخاب بهترین و کارآمدترین آنها (در راستای ایده اصلی) به جذب حداکثری مخاطب بپردازد. اتفاقاً یکی از این تکنیک‌های رایج استفاده از «شناخته‌شده‌ها» است. در تکنیک‌ها و روش‌های گوناگونی وجود دارد که تیم خلاقه وظیفه دارد با انتخاب بهترین و کارآمدترین آنها (در راستای ایده اصلی) به جذب حداکثری مخاطب بپردازد. اتفاقاً یکی از این تکنیک‌های رایج استفاده از «شناخته‌شده‌ها» است. در تکنیک‌ها و روش‌های گوناگونی وجود دارد که تیم خلاقه وظیفه دارد با انتخاب بهترین و کارآمدترین آنها (در راستای ایده اصلی) به جذب حداکثری مخاطب بپردازد. اتفاقاً یکی از این تکنیک‌های رایج استفاده از «شناخته‌شده‌ها» است. در

تکنیک یک تیم خلاقیت سعی می‌کنند با نکته‌بر یک یا چند عنصر شناخته‌شده مخاطب را به سمت‌وسویی تازه بکشاند و نهایتاً پیام تبلیغاتی خود را در ذهن او حک کند. به‌طور مثال با همین نقاشی شام آخر بی‌نهایت اثر تبلیغاتی شکل گرفته است که اتفاقاً تعداد زیادی از آنها در تقابل با تم جدی تابلو برای مصارف طنزآمیز خلق شده‌اند. البته ذکر این نکته هم خالی از لطف نیست که نمونه‌های بارزی از این آثار متعلق به فرهنگ‌هایی با محوریت دین مسیح هستند و در بررسی تأثیرات جانبی اینگونه آثار به ندرت می‌توان ردپایی از برداشت‌های توهین‌آمیز یافت. اگرچه به عقیده حقیر به‌عنوان یک طراح گرافیک هیچ‌گونه توهینی در تبلیغات شاهگوش به چشم نمی‌خورد اما پس از بررسی دقیق این آثار حتی متوجه حساسیت طراح در ترکیب‌بندی اثر نیز برای رفع سوءتفاهم‌هایی اینچنینی شدم. اما در جواب سوال دوم و اینکه آیا تبلیغات سریال شاهگوش که در رسانه‌هایی مانند بیلبورد و پوستر رایج شدند در ارجاع به تابلو شام آخر حرکت موثری داشته‌اند یا نه باید اذعان کرد که با توجه به حجم گسترده تبلیغات در دنیای امروز یک اثر تبلیغاتی موفق و موثر باید سه پارامتر اصلی را در دل خود جابد دهد.

۱- جذابیت: آگهی باید در وهله اول بتواند در بین دنیای گسترده تبلیغات و جامعه با این ویژگی، مخاطب را به خود جذب کند. ۲- تعلیق: نقش تعلیق در یک آگهی نقش بسیار اثرگذاری است چراکه مخاطب را به تامل و تعمق واداشته و در این مرحله موجب می‌شود تا آگهی با تمامی ویژگی‌هایش در ذهن مخاطب نقش ببندد. ۳- انتقال صحیح پیام: آخرین قطعه پازل موفقیت در یک آگهی تبلیغاتی، انتقال صحیح پیام است. در واقع انتقال پیام بزرگ‌ترین وظیفه یک آگهی تبلیغاتی است.

تعداد آگهی‌هایی ازاین‌دست و با چنین ویژگی‌هایی در کشور ما خیلی زیاد نیست و اساساً سفارش‌دهندگان به ارزش و جایگاه تبلیغات خلاقه احاطه چندان‌ی ندارند اما آنچه در تبلیغات سریال شاهگوش اتفاق افتاده است قطعاً در مرحله اول و دوم موفق بوده است. این اثر به‌نوع خود دارای اجرایی جذاب است و همین بحث‌ها و مجادلات پیرامون تبلیغات این سریال به این معنی است که این رسانه‌های تبلیغاتی به خوبی دیده شده‌اند. در مرحله دوم، انتخاب فضای دراماتیک شام آخر داوینچی برای تبلیغ یک سریال طنز و مقایسه این دو فضا (در محیط تبلیغاتی کشورمان) به‌خودی‌خود ذهن مخاطب را دچار تعلیق می‌کند. اما مرحله سوم (انتقال صحیح پیام) روندی است که فضاوت درباره آن را به شما (به‌عنوان مخاطب‌های این مجموعه تبلیغاتی) می‌سپارم.

✎ طراح گرافیک

مکالمات

«به‌نوش فروتن» از مجموعه نقاشی‌های تازه‌اش ما می‌گوید هراسی از تجربه کردن ندارم

آرزو جعفریان

اول آذر، «کهکشان من» مجموعه نقاشی‌های تازه «به‌نوش فروتن» روی دیوار گالری شکوه رفت: آثاری که با تمرکز بر نقاشی انتزاعی، آگاهانه ردی از فیگوراتیو را نیز در خود دارند. نام این نقاش با حضور چشمگیر در دومین حراج تهران و فروش اثرش، سه‌برابر قیمت پایه و نیز کسب عنوان پرفروش‌ترین هنرمند پنجمین فروش سال هنرهای تجسمی (هفت نگاه) در جامعه تجسمی بیشتر شنیده شد. «کهکشان من» چهارمین نمایشگاه انفرادی وی به‌شمار می‌آید. او پیش‌تر دو نمایشگاه در کانادا هم برپا کرده است. فروتن متولد ۱۳۵۶ است. او از ۱۱سالگی نزد استادان مختلفی چون زنده‌یاد عباس کاتوزیان، جوان، طبسی‌نژاد و وحیدالدین معینی دوره‌های آموزش نقاشی را گذرانده.

✎ با مرور کارنامه هنری شما می‌بینیم سبک‌های مختلفی را تجربه کرده‌اید؟ دلیل این تنوع رویکرد چه بوده است؟
بله، منم در حال تغییر فرمال و نیز محتوای آثارم هستم و از این رفت‌وبرگشت‌ها به سبک‌های مختلف هنری لذت می‌برم، از مجموعه «درها» گفتم که شامل ۳۰ اثر بود. برای به‌تصویرکشیدن این درها از مکان‌های مختلف عکس می‌گرفتم یا از عکس‌هایی که دوستانم گرفته بودند استفاده می‌کردم. «در» از نظر من حرمت دارد زیرا پشت هر دری یک اتفاق در حال رخ‌دادن است و باز یا بسته‌بودن این در بسیار اهمیت دارد. مجموعه «پرتره‌ها» را بعد از «درها» شروع کردم که شامل پرتره‌هایی با مدل‌های مختلف بود. بیشتر این پرتره‌ها زن بودند به‌غیر از سه اثر که مردهایی با کلاه به تصویر کشیدم که در حال سیگار کشیدن بودند. بعد از آن روی «مجموعه کاھگل» متمرکز شدم، این آثار اکثراً ابعادی بزرگ داشت و موضوع آنها خنم‌های قدیمی‌ای بود که روی بوهای کاھگلی به تصویر می‌کشیدم. از نظرم کار روی بوم کاھگل بسیار راحت‌تر از نقاشی روی بوم سفید است. در این بین مجموعه‌ای از «کشای‌های قدیمی» داشتم، این آثار رنگ‌های قدیمی ایرانی و تمی عرفانی داشت. تا اینکه به مجموعه «کهکشان من» رسیدم، حدود دوسال‌ونیم است که روی این مجموعه که این‌روزها در گالری شکوه به نمایش گذاشته‌ام متمرکز هستم البته در این بین مجموعه «درخت‌ها» هم که شامل پنج اثر است را کار کردم زیرا با انجام مداوم یک کار که احتیاج به تمرکز



زیادی دارد خسته می‌شوم و دوست دارم در این بین کار دیگری انجام دهم و بعد با فکر باز و آزاد کارم را از سر بگیرم. «کهکشان من» شامل ۲۴ اثر با ابعاد بزرگ است که در این نمایشگاه در معرض تماشای قرار داده‌ام. از آثار دیگری که به طول این سال‌ها کار کرده‌ام تک اثر «دختر افغان» است که نمایی از یک دختر افغان با چادری پاره را نشان می‌دهد که با دست حنایی و گبره‌ش‌هاش چادرش را گرفته است، این اثر در محله ضمیمه هنر فردا به چاپ رسیده است، مضاف بر همه اینها وعده‌ای با خود دارم؛ اینکه هرسال ابتدای پاییز، یک کار کاملاً رتال از طبیعت پاییز نقاشی کنم که اثر پاییز اسامام آبستره و کاملاً متفاوت با کارهای گذشته‌ام است. خلاصه به همه‌چور سبکی سرکی می‌کشم و از تجربه‌کردن هراسی ندارم.

✎ جرقه اولیه مجموعه «کهکشان من» چگونه در ذهنتان نقش بست؟
ایده اولیه این تم سالیان سال با من بوده، خلق کهکشانی که در آن نور، محور عالم است و انسان در تکاپوی تایل‌آمدن به این مرکز ثقل هستی است، در این ادسورفت‌ها در سبک‌های هنری گویا تلنگری به من زده شده باشد، قالب نقاشانه‌ان آن را یافتم، کنشی انتزاعی که در برخی لحظه‌ها تعامل‌هایی با نقاشی فیگوراتیو هم دارد و برای آغاز این مجموعه پیکرانت رفتم سراغ سخت‌ترین اثر؛ سعی کردم تونل تمثیلی که از آن می‌توان به سمت خدا رفت را نشان دهم؛ سوز‌هایی که تصور می‌کنم برای همه یک رویای همیشگی شیرین باشد. چیزی که در ذهن داشتم ر «آود اولیه زدم بعد یک تابلو با ابعاد ۵۰×۱۰۰ با این موضوع کار کردم. علاقمند شدم که این ایده ذهنی را پس از تحقیق با ابعاد بزرگ‌تری به تصویر بکشم که این اثر درواقع اولین اثر مجموعه «کهکشان من» شد. در مورد این موضوع تحقیق کردم و راجع به آن با دوستانی که در عرفان و مذهب صاب رای هستند صحبت کردم، چندین کتاب و مقاله پژوهشی خواندم اما چنانکه رسم هنرمندان است، بر اساس ذهنیات و دیدهم‌ایم کار را شروع کردم که حاصل این دوسال‌ونیم را می‌توانید روی دیوار گالری «شکوه» تماشا فرمایید.

✎ آثار تان را در این مجموعه می‌توان به‌لحاظ فرم به دو بخش تقسیم کرد: کارهای که انتزاع محض هستند و بعضی دیگر که فیگورها در انتزاع درهم تنیده‌اند.

از نظر من نمی‌توان این آثار را دسته‌بندی کرد زیرا فیگورها به‌صورت ناخودآگاه در آن پدید آمده‌اند. به اعتقاد من همه این آثار انتزاعی هستند و نمی‌توان آنها را فیگوراتیو دانست. برای مثال هنگام کار روی یک اثر احساس کردم در بالای تابلو یک فیگور به شکل مردی درویش تشکیل شد، این اثر درواقع، نمایی از افرادی در پایین تابلو در حال نایش را نشان می‌داد که دست بر آسمان کرده و در عروچی عرفانی، طی طریق کرده و به آستان معبود نزدیک شده‌اند. بگذریم، جنس چنین سوز‌های به‌تعبیر من باید انتزاعی باشد اما گاهی بنا بر اقتضای حال‌وهوای اثر ناگهان پرسوناژهایی در آن ظهور می‌یابند.

✎ محور همه این آثار نور است. به‌نوعی همه فیگورها در این آثار به سمت نور در حرکتند. این تمرکز روی نور به چه معناست؟
این نور استعاره‌ای از هدایت به سمت خداست که در بیشتر آثار نیز دیده می‌شود. زمینه بیشتر کارها تیره است اما این نور روشن‌تر که به صورت متمرکز و درخشان و گاه در حد یک شعاع محیط تیره و تار را مسخوژ خود می‌کند. حضور این نور شفافیتش در کنار فیگورها گلاب‌های است از روزگار امروز که گویا انسان‌ها از این واقعیت عیان غافلند؛ به نظر من دنیای ما انسان‌ها دنیای فشنگنی نیست البته می‌توان آن را خوب ساخت اما افراد بسیار بدی هم هستند که را زشت می‌کنند و فکر می‌کنم اگر همین‌جور پیش برود آینده چندان درخشانی در انتظارمان نیست؛ من در آثار کهکشان به‌دنبال خدا می‌گردم و آن را به‌عنوان یک دوست بسیار نزدیک، یک نور لطیف مهربان که هرچه تاریکی و بدی است را از میان برمی‌دارد در مقام یک دلگرمی بزرگ و یک پشتیبان قرص به خودم و مخاطبانم یادآوری می‌کنم؛ در بعضی کارها هم می‌بینید که فیگورها به‌سمت نور می‌روند در یک اثر زنی را به تصویر کشیده‌ام که در حال سماع است و نوری در انتهای کار به چشم می‌خورد.

ادامه در صفحه ۹